

## آشوب هرات - شرحی از یک ماجرا!

نوشته: ا. انیس

اپریل 2006

رویدادهای "عاشورا" در هرات، بسیار هولناک، وحشت‌زا و اسفبار بودند! هرچند بروز اتفاقات خونین و فاجعه‌آمیز در حیات سیاسی اجتماعی قریب به سه دهه اخیر جامعه، برای مردم ستمدیده و دردمند کشور، دیگر امری ناشناخته و نامألوف نمی‌باشد، با این وجود، رخداد های عاشورای امسال، که من ترجیحا از آن بعنوان "آشوب هرات" یاد می‌نمایم، معنا و مدلول ویژه‌ای داشته و بنابراین، جا دارد که ضمن مروری گذرا، بر نکات بارزی از آن در اینجا انگشت‌گذاریم. چرا "آشوب هرات"؟ ابعاد فاجعه‌آمیز این ماجرا چه و علل بروز آن کدام‌ها می‌باشند؟ چرا این آشوب در روز عاشورا بوقوع می‌پیوندد؟ و در واقع عاشورا چیست؟ از همین‌آخر، آغاز نماییم:

در تقویم اسلامی که با هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه آغاز می‌شود، ماه محرم و چه بسا روز دهم این ماه که "روز عاشورا" نام‌گذاری شده است، مقام و منزلت خاصی می‌یابد؛ ده محرم یا روز عاشورا را عادات بسیاری از مسلمانان متدین، با انجام مراسم مذهبی آمیخته با سنت‌های فرهنگی هر قوم و محلی، همواره تجلیل نموده و می‌نمایند؛ اما این تجلیل در نزد مسلمان شیعه مذهب، چیزی بیش از انجام یک سنت دیرینه مذهبی می‌باشد، که رویهمرفته پیامی را با خود حمل می‌نماید. عاشورا در واقع، بیان غم‌انگیز یک رویداد تاریخی فراموش‌ناشدنی، یعنی شهادت امام حسین پسر علی بن ابی‌طالب خلیفه چهارم مسلمانان و یارانش، بدست یزید پسر معاویه در صحرای سوزان کربلا می‌باشد؛ از آنجاییکه پیدایش "تشیع" را بعنوان یک شریعت عقیدتی اسلامی، از نظر تاریخی به باور و تبیین آن از جایگاه والای خلیفه چهارم و اهل بیتش، و پیروی از سیرت ایشان مرتبط میدانند، بنابراین همین مسئله، به عاشورا که گویا در این روز یکی از بزرگان این خانواده، خیلی ظالمانه به شهادت می‌رسد، مفهوم ویژه‌ای بخشیده که یادبود از آنهم، طی مراسم خاصی بعمل می‌آید، مراسمی که با اشکال گوناگون، از وعظ، و تبلیغ و ترویج و راه‌پیمایی‌های خیابانی در روز "عاشورا" و پیرامون این رویداد بعنوان یک بیعدالتی تاریخی، تا گریه و زاری و روضه‌خوانی، تا تعذیب روانی و بدنی عمدتا با به سر زدن و سینه‌زدن با قمه و زنجیر و آنهم بدرجه باورنکردنی انجام می‌یابد. سوگ و اندوهی که در این مناسبت مجال تبارز می‌یابد، بحدی است که توگویی، رویداد غم‌انگیز عاشورا، نه تاریخی، یعنی نه حداقل در یک هزار و چهار صد سال قبل، بلکه در یک فاصله زمانی همین چند ساعت یا چند روز بتازگی سپری شده، بوقوع پیوسته باشد!

باری، عاشورا را چنانچه خاطر نشان گردید، همه مذهبیون مسلمان گرامی داشته و از آن، به اشکال و شیوه های گوناگونی تجلیل بعمل می آورند؛ چه این یادبود بعنوان یک سنت دیرینه مذهبی، و چه آن سوگواری ریاضت کشانه روانی و تعذیب بدنی، هرگز و هیچگاهی اما، برای مردم عوام مسئله ساز نبوده، طوریکه همه عاشورا را همواره بمثابة یک امر خصوصی مذهبی تلقی، و بنابراین آنرا چه در زیر سقف منارل و چه در اماکن مختص بدان در محوطه باز تکیه خانه ها و روضه خانه ها و آنهم در کمال آرامش و مسالمت برگزار نموده اند.

ولی بینیم که از عاشورای امسال چگونه استقبال بعمل آمد و نتایج آن چه بود؟ صحبت بر سر عاشورا در هرات است که اما متأسفانه به " آشوب هرات " مبدل گردید!

قراین همه حکایت از آن دارند، که اصلاً قرار نبوده تا عاشورای امسال، بر روال همیشگی و مسالمت آمیز آن برگزار گردد؛ مراسم عاشورای امسال در هرات، چنانچه دیدیم، بازهم با راه پیمایی ها و نمایش های تبلیغاتی مذهبی - سیاسی، از گریه و زاری و روضه خوانی در کنج تکیه خانه ها، به خیابان ها کشیده شد.

آن عده از باشندگان اهل تشیع هرات که توشه دوران مهاجرت در جمهوری اسلامی ایران را هم در توبره دارند، گویا به این شیوه تجلیل از عاشورا، گرایش بیشتری نشان داده و بدین نهج خواسته و می خواهند تبارزی بیشتر داشته باشند! البته این امر بذات خود، و آنهم در کشوری که " دموکراسی " برآن حکمروایی دارد، نباید هیچ دردسری را تولید نماید.

بنا به پاره ای از گزارشات، عده یی از آدم های بدخواه، منافق، شرور و فتنه گر می خواسته اند به هر وسیله ایکه باشد، از راه پیمایی خیابانی شیعیان و انجام مراسم عاشورا توأم با همان صحنه های متعارف سینه زنی و... جلوگیری شود! با این وجود، اما راه پیمایی عملاً و برحسب نقشه قبلی، در نواحی مختلف شهر آغاز میگردد.

از همان صبح زود یعنی حوالی ساعت ۹ صبح بود که همچنان، عده زیادی از مردم در اطراف مسجد جامع بزرگ شهر که به اهل تسنن تعلق دارد، تجمع نموده بودند؛ در همینجا به ناگهان شایعه ای پخش میگردد مبنی براینکه، شیعه ها گویا به رهبران اسلام و از جمله به خلیفه دوم، ناسزا گفته و توهین نموده اند؛ ظاهراً همین شایعه موجب زد و خورد های خونین میان " دو فرقه مذهبی "، و عامل اساسی آشوب بوده است!!!

مرکز تصادم جاده ایست که مسجد جامع بزرگ شهر و پل غور دروازه را بهم متصل می سازد؛ در کنار پل غور دروازه، همچنان یک تکیه خانه بزرگی واقع شده که متعلق به اهل تشیع میباشد. ماحصل زد و خورد های خونین میان طرفین، ده ها کشته و زخمی، آتش گرفتن تکیه خانه، خانه های مسکونی و تعداد زیاد عراده جاتی که در دو طرف خیابان پارک شده بودند، گزارش شده است! البته این برخورد های خونین در همینجا خلاصه نگردیده، طوریکه گروه های حدوداً دوصد نفره آماده و مجهز با وسایل جارحه و چماق بدست، در چندین منطقه و ناحیه دیگر شهر هم، به مساجد هجوم برده و همه را به آتش کشیده و به ضرب و شتم مردم عادی می پردازند!

باری، عاشورا دیگر کاملاً به آشوب مبدل شده بود! از همینجاست که برای " فرونشاندن " آتش خشم گویا مهار ناشدنی این آشوب، که می رفت تا به همه جا سرایت نموده و هر جاندار و جامدی را در سر راه خودش، سوزانیده و به کام نیستی فروبرد، دولت جمهوری اسلامی کابل به رسم همیشگی، فوراً " نیروی گسیل سریع نظامی " خودش را از کابل، البته به همراهی هیئتی سیاسی به ریاست

جنگسالار اسماعیل وزیر برق، به مقصد هرات اعزام می نماید! مگر پیش از رسیدن لشکریان کابل، در حالیکه تاریکی شب آهسته آهسته سایه خودش را بر همه جا گسترانیده، یک نوع آرامشی نسبی بر فضای شهر حکمفرما شده بود.

هیئت اعزامی کابل به سرپرستی امیر ( ! ) سابق هرات که پیشاپیش میدانند با چه کسانی و در کجا به تماس آید، بفوریت دست بکار شده و بر روال همان "کمیسون بازی" های کابل، با وعظ و وعده های مطابق به نرخ روز، گویا موفق می شود آن آرامش نسبی خودجوش را، تا حد به اصطلاح یک متارکه ارتقا بخشد!

اما این فقط ظاهر مسئله، یا به تعبیری آرامش پیش از توفان است، زیرا هنوز نشئه خواب این هیئت فروکش نکرده بود، که فریاد های خشم آگین " مرگ بر والی!" ، " والی مسئول درجه یک می باشد!" ، " والی باید محاکمه شود!" آرامش خواب شان را برهم می زند؛ این فریاد ها، شعار هایی از یک تظاهرات بزرگ خیابانی بود که طنین آن ، از آن دور دست ها هم در فضا پیچیده بود؛ تظاهر کنندگان از همه جای مناطق شهر و نواحی آن، به قصد شرکت در این راه پیمایی، بدور هم جمع شده بودند. "نیروی گسیل سریع" دولت کابل اما، در مضاف با این راه پیمایی و جهت سرکوب آن، بگونه موارد بی شمار قبلی، بی هیچ تأملی برخ **تظاهر کنندگان بیدفاع** آتش می گشاید! و بدینسان گویا می کوشند آشوب را با سلاح آشوب خاموش نمایند!!!

حاصل همین تدبیر به اصطلاح ضد آشوب، در واقع بازهم چیزی بجز آشوب نبود، که شمار کشته ها، زخمی ها و دستگیری های آن، به ده ها نفر می رسید!

اینست که عاشورای هرات، یکبار دیگر افسانه "دموکراسی" بمب شده از خارج توسط B-52 های امریکایی را بر همگان عیان می سازد! مگر نه اینست که آزادی عقیده و بیان و تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز هم، از جمله ی همان حقوق و آزادی های دموکراتیک به ثبت رسیده در قانون اساسی دولت منتخب کابل می باشد، که بسیاری ها برایش حنجره پاره نموده اند؟!

اگر اقلیت های غیر اسلامی و جریانات چپ دهری و بیدین را، پیشاپیش با تمسک به همین قانون اساسی که ایدئولوژی رسمی دولت را، دین مقدس اسلام معرفی می دارد، مستحق و سزاوار اینگونه حقوق و آزادی های دموکراتیک ندانسته اند، پس عذر توده های مردم و اشکال جریانات چه بسا اسلامی در چیست؟ و چرا یک دولت گویا منتخب و دموکراتیک، با **اعزام لشکر** از کابل ( ! ) و آنهم نه برای نخستین بار، بر اجتماعات آنها شلیک نموده و بسیاری ها را بخاک و خون می کشد؟؟!!

سرانجام ، در پایان دو روز آکنده از رویداد های خونین است که " آشوب هرات" عجالتا و آنهم تنها با پادرمیانی کسانی از جمع خود مردم - یعنی به کوشش عده ای از وجها و روشنفکران مورد اعتماد مردم - خاموش گردیده، ولی برعکس، " عاشورای هرات" تاریخی شد؛ شاید لازم افتد تا آنرا هم، همه ساله گرامی داشته و تجلیل نمایند!

پیرامون علل آشوب، ممکن است تعابیر متفاوت باشد؛ اما از همین حالا باید گفت که، علیرغم وعده های سرخرمن هیئت اعزامی کابل به سرپرستی امیر هرات، هر انتظاری برای کشف و شناخت هویت اصلی آشوبگران عاشورا، چه رسد به کشانیدن شان به پنجه قانون ( ! ) ، بیهوده می باشد، چه اینهم در واقع، از همان نمونه بیرون از شمار کمیسیون سازی های تهوع آور سیاست بازان دربار کابل می باشد، که دیگر کسی بدان و برای آن، پیاز هم پوست نمی کند.

بعضی ها علت اصلی بروز " آشوب " را مذهبی و مشخصاً اختلاف میان " شیعه و سنی " می دانند، که هیزم اشتعال آنرا هم، بهانه هایی از قبیل خود نمایی متهورانه، ناسزاگویی و توهین در یک طرف، و حس خودمرکزبینی، برتری طلبی و حسادت در طرف دیگر، معرفی می دارند.

آنها هرچند به یک رویداد واقعی عملاً بظهور رسیده استناد می نمایند، ولی این استناد، فقط به ظاهر فریبنده همان " واقعیت " بسنده میکند که بنابراین، علت یا علل اصلی را نمی تواند تبیین کند. رویهمرفته نزاع های مذهبی هم، بگونه سایر اختلافات قومی، ملیتی، نژادی، لسانی و... ریشه در مناسبات اقتصادی سیاسی حاکم در یک جامعه دارند، که برای درک و شناخت بهتر و در نهایت معالجه شان، به ناگزیر بایست از آن ریشه یا از آنچه اساسی است، آغاز کرد؛ افزون برآن، منازعه مذهبی میان " پیروان " تشیع و تسنن در ابعاد آشوب منحصر بفرد هرات را، استدلال پیش کشیده همین نگرش، نمی تواند توجیه علمی و منطقی نماید، پیروان مذاهبی که نسل اندر نسل خواهرانه و برادرانه با هم و در کنار هم، زندگی نموده اند.

برعکس، کسانی که بر **خصلت سیاسی** "آشوب هرات" تأکید می دارند، تحلیل و تفسیر شانرا بر فاکت ها یا دقیقتر بگوییم، بر دلایل و قراین بهتر و گویا تری بنا می نمایند؛ بعنوان مثال آنها شواهدی را بمیان می کشند که تفسیر محض مذهبی حاصل از تضاد شیعه و سنی " آشوب هرات" را، قویا و بحق نفی می نمایند، و آنهم از اینقرار که جمعی از آشوبگران، در حالیکه به قصد آتش زدن "مسجد غلامیان" در ناحیه پایین آب شهر، به این مسجد یورش بردند، مردم همین ناحیه - اعم از شیعه و سنی - متحدانه و با قاطعیت تمام، در برابر آشوبگران ایستاده و با مقاومت فعال خویش، از وقوع یک جنایت دیگری قویا جلوگیری نمودند؛ همین نمونه بوضاحت نشان می دهد که اولاً تا جاییکه به توده مردم مرتبط میگردد، هیچ نوع تضاد خونین و خصومتی لاینحل و فاجعه آفرین بگونه " آشوب هرات" در میان پیروان مذاهب گوناگون وجود نداشته و ندارد. ثانیاً دامن زدن به اختلاف، ایجاد عناد، تفرقه و اختناق و در نتیجه، استخوان شکنی، آتش افروزی و آشوب، همواره حربه پی بوده است بدست دشمنان مردم، که با سوء استفاده از اعتقادات توده های مردم و داغ نمودن تنور احساسات شان، می کوشند از آب گل آلود ماهی بگیرند!

پس آنانی که تنها بر نمایاندن **خصلت سیاسی** "آشوب هرات" تکیه می نمایند، رده یابی جای پای محرکین اصلی آشوبگر را، تا قلب خود " حاکمیت مرکزی" در کابل دنبال نموده و مشخصاً پای امیر سابق هرات و وزیر برق کنونی جمهوری اسلامی، جنگسالار اسماعیل را بمیان می کشند، که علیرغم گیر افتادن در کمند ارباب امریکایی، ولی هنوز کاملاً رام نگردیده و حساب های زیاد ناتسویه دارد، زیرا او خاطره های گوارای خودکامگی دوران طلایی "امارت هرات"، با عقب گاه ولایت فقیه را فراموش ننموده و بنابراین، در خیال اعاده موقعیت برباد رفته، همواره و در هر فرصتی نقب کنی می نماید.

این نگرش هم، هرچند جنبه یی از حقیقت، یا به سیاق دیگر، صور فردی حادثه را تبیین می نماید، ولی در تحلیل و تفسیر خودش از ماجرا، به التقاط گراییده و بدینسان، کار خودش را گویا آسان می کند!

البته برای شگافتن ریشه های عمیق این ماجرا، که کلیت اوضاع و مناسبات حاکم بر جامعه را بطور همه جانبه در چشم انداز خود داشته باشد، متأسفانه در این مختصر مجال نمی بینیم؛ اما همینقدر می شود گفت که، یک تحلیل و ارزیابی واقع بینانه از آن در اینجا، حداقل باید هر دو جنبه یاد شده از

پدیده را در یک وحدت دیالکتیک، مدنظر قرار دهد؛ دو جنبه پی که خودشان هم بنوبه خویش، محصول عوامل اساسی تر درونی و بیرونی دیگری قلمداد می گردند.

عجالتا اسلام سیاسی بنیادگرا و به عبارتی سنت شکن، آن چارچوب مشخصی خواهد بود، که هر دو جنبه متذکره را احتوا، و تا حدی هم حق مطلب را ادا می نماید، چه با ظهور همین پدیده در حیات سیاسی اجتماعی جامعه، و بطور مشخص با آغاز پروسه "اسلامی ساختن" افغانستان و جوامع پیرامونی از دو سه دهه بدینسوست، که نه تنها اسلام را از جایگاه بسیار خجسته اصلی اش، یعنی از حریم زندگی خصوصی انسان و از کنج مسجد، به سریر قدرت دولتی رسانیده اند؛ نه تنها گرایش های غیر اسلامی را کوشیده اند در همه جا حذف و سرکوب نمایند، بلکه گوناگونی های درونی در خود اسلام غیر سیاسی یا سنتی مردم، و از جمله مرز های متعارف مذهبی شیعه و سنی را هم، تا سرحد فاجعه آفرینش، تشدید نموده و می نمایند!

پس این نه شیعه و سنی، نه توده های مسلمان مردم، بلکه گروه ها و فرقه های سیاسی مذهبی، یعنی اسلام سیاسی اقتدارگرا و کلیت نظام حاکم می باشد، که با سوء استفاده از احساسات و اعتقادات مذهبی توده های مردم، همواره آشوب و ماجرا می آفریند!

باری، انگیزه و عامل اصلی بروز ماجرا را هرچه می خواهند قلمداد نمایند، ولی ما متأسفانه، بازهم شاهد و ناظر زنده یک حقیقت بسیار تلخ می باشیم؛ و این همان "عاشورای هرات" است، که آنرا به "آشوب هرات" مبدل نمودند!

البته این را ناگفته نباید گذاشت که **هرات باستان** از نظر تاریخی، بجز در دوره های تاریکی مثل عصیت افسارگسیخته سنی گرایی "سلطان غزنی" و شیعه سازی همسایه "صفویه"، که جهان ماحول خودشان چه بسا آن دور دست ها و از جمله فضای هرات را هم، مشوب می نمودند، این خطه برای خودش، مهدی بوده است از یک تمدن شگوفای شرق، و کانونی که در دامان پرمحبت خود، هر مکتب، کیش و آیین مذهبی، هنری، ادبی، تصوفی و فلسفی مروج وقت را، دلسوزانه نوازش کرده و به آنها به یکسان بمصداق "بگذار صد گل بشگفتد، و صد مکتب باهم رقابت نماید" باهم و در کنارهم، مجال تنفس، رشد، پویایی و شگوفایی بخشیده است!

در آغوش گرم، شکبیا و مأمون همین خطه مدنیت پرور و فارغ از هر تعصب و حمیت عقبگرای انسان ستیز بوده است که جمله باشندگان و پیروان همه ادیان و شرایع مذهبی و غیر مذهبی، در کمال تفاهم و مسالمت، باهم آمیزه و زیست باهمی نموده اند!

اما چه شد که آن بردباری، دوراندیشی و گرمای محبت گستر، اینک به ناشکیبایی، کورمغزی و سبکسری های ظلمت آفرین میدان می دهد؟!

چه شد که همزیستی مسالمت آمیز پارینه، جای خودش را به یک ستیز جانکاه و نفی گرای مذهبی، توگویی از همان تبار ناخجسته و مطلق گرای "غزنین" و "صفویه" خالی می سازد؟!

آیا این عقبگردی از تاریخ است، یا اینکه فقط نمودی از تکرار تاریخ؟

با هر فلسفه، منطق و برهانی که بخواهند این پدیده را تعبیر، تفسیر و چه بسا توجیه هم نمایند، ولی ما می دانیم که دیالکتیک تاریخ، دهریست با عظمت خودش، به این پرسش پاسخ گفته است؛ چه سیر عملی و پیشرونده تاریخی جامعه و مارش شورانگیز ترقیخواهانه انسان اجتماعی، این آموزه ارزشمند را همواره و بطور نهایی به اثبات رسانیده است، که حرکت تاریخ می تواند فقط سیر اعتلایی داشته و "عقبگرد" در آن، به مفهوم "پایان تاریخ" خواهد بود. اما تشابه رویدادهای تاریخی که گهگاهی

قانونمندانہ بظہور می رسند، نمودی است از تکرار جنبہ ہایی از تاریخ کہ اینک بطور مثال، در ہمین "آشوب ہرات" نمایان گردیدہ است.

